

چند قاب روشن



علامه شهید مرتضی مطهری از جمله روشنفکران روحانی معاصر است که با دانش و آگاهی کم نظیر در حوزه علوم عقلی و اسلامی توانست گام‌های بسیار مؤثری را در راه آشنایی نسل امروز و دیروز کشور با قرائت صحیحی از اسلام، بردارد.

علامه شهید مرتضی مطهری از جمله روشنفکران روحانی معاصر است که با دانش و آگاهی کم نظیر در حوزه علوم عقلی و اسلامی توانست گام‌های بسیار مؤثری را در راه آشنایی نسل امروز و دیروز کشور با قرائت صحیحی از اسلام، بردارد. ایشان با تحریر و نگارش مقالات و کتب گوناگون در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی و ایراد سخنرانی‌هایی پیرامون موضوعات مورد چالش جامعه، پاسخگوی بسیاری از شبهات جامعه قبل از انقلاب بودند و اگر چه حیات ایشان پس از انقلاب مدت مدیدی ادامه پیدا نکرد اما وجود آثار گرانقدرشان تا به امروز چراغ راه بسیاری از جویندگان آگاهی بوده است. اینک در آستانه 12 اردیبهشت ماه و سالروز شهادت این متفکر بزرگ انقلاب بر آن شدیم تا نظر برخی از اساتید دانشگاه و پژوهشگران معاصر را درباره وجوه مختلف اندیشگی این استاد بزرگ جویا شویم که از نظرتان می‌گذرد.

مطهری و کلام جدید

کلام جدید در ایران 3 دوره متمایز دارد؛ یک دوره از همان دهه مشروطه شروع می‌شود و به انقلاب اسلامی ایران ختم می‌شود. یک دوره هم از انقلاب اسلامی ایران شروع می‌شود و تا پایان دهه دوم ادامه پیدا می‌کند. از دهه سوم به بعد تا امروز نیز یک دوره جدید شروع شده است. هر یک از این سه دوره ویژگی‌های خاص خود را دارند. آقای مطهری در دوره‌ای می‌زیسته‌اند که دوره اول به دوره دوم منتقل شد و کلام جدید در ایران با مسائل جدید کلامی آمد؛ یعنی ابتدا مسائل جدید کلامی مثل دین و دولت، دین و آزادی، ماتریالیسم، ماتریالیسم دیالکتیکی، حقوق زن و... در ایران مطرح شد. در دوره اول دانشمندان ما با مسائل جدید کلامی که حاصل نوعی برگشت تحصیل‌کردگان غرب به ایران بود، آشنا شدند.

اما بحث‌ها گاه به صورت بحث‌های حزبی و سیاسی نیز بود. در دوره اول ما احزابی را داریم که رسماً ملحدند و با آزادی کامل، اندیشه‌های الحادی خود را ترویج می‌کنند. در این دوره علمای ما در مواجهه با آنها بیشتر مواضع انفعالی و ارتجالی داشتند و غالباً در پی آن بودند که به نوعی شبهه را حل کنند و کمتر در پی تأسیس مبنا و نظام کلامی بودند. علامه طباطبایی (رض) از آنهایی بود که به فکر مبنا درست کردن برای یک نظام کلامی بود. بهترین شاگرد علامه طباطبایی نیز شهید مطهری بود که با استفاده از طرحی که استادش ریخته بود توانست فلسفه اسلامی و ایمانی قوی‌تری طرح کند که در مقابله با تلاش‌های مارکسیستی و ماتریالیستی باشد. من آغاز کلام جدید مطهری را آن نمی‌دانم که در خطاب به حوزه‌های علمیه از کلام جدید دم زد بلکه کتاب #171؛ درآمدی بر جهان‌بینی اسلامی» یک دوره کلام جدید است با نظام و ساختار معرفتی خاص. متکلمان تا زمان مرحوم مطهری ایمان را در درس معاد در فرعی به نام ثواب و عقاب و در فرعی در آن به نام احکام و اسماء طرح می‌کردند؛ یعنی بحث کلامی ایمان در کلام قدیم ما در گوشه‌ای مطرح می‌شد. آقای مطهری کتاب خود را با انسان و ایمان آغاز می‌کند. این یعنی آقای مطهری اساساً به این فکر می‌کرده است که ساختار را هم عوض کند و یک نظام کلامی به دست بدهد که از انسان و ایمان شروع می‌شود. بعد از این است که به توحید و نبوت می‌رسد.

شهید مطهری با اندیشه‌های روزگار خودش یک مواجهه بسیار جدی داشته است. او هرگز نگفته که اینها باطلند و نمی‌خواهند ذکر از آن شود بلکه آنها را جدی می‌گرفته و سعی می‌کرده تا آنجا که می‌تواند از منابع اولیه استفاده کند. ایشان به خاطر ارتباط زیاد با قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر می‌فهمید که اقتضای واسطه بودن میان وحی و مخاطبان در روزگار معاصر چیست. بنابراین شهید مطهری در پایان دوره اول کلام جدید در ایران آن را به کمال رساند و سعی کرد آنگونه که از آن برمی‌آید یک نظام کلامی ایجاد کند. شما با این زاویه دید می‌توانید حتی کارنامه آثار ایشان را هم ارزیابی کنید.

مطهری و فلسفه فقه

زمانی که مرحوم مطهری مباحث فکری‌شان را در قم به انجام می‌رساندند، گرچه هم در بحث فقهی و هم در بحث‌های فلسفی شرکت می‌کردند، اما دغدغه‌های شخصی ایشان، بیشتر از نوع فلسفی بود، لذا آغاز کارهای مرحوم مطهری نیز در حوزه فلسفه است؛ مثلاً تصحیح #171؛ التحصیل» بهمنیار یا نگارش حاشیه و شرح بر اصول فلسفه علامه طباطبایی و... نشان می‌دهد که بستر و شخصیت اصلی ایشان را بدواً بحث‌های فلسفی تشکیل می‌داد اما پس از هجرت به تهران و مواجهه با مسائل اجتماعی و پرسش‌های جدید، به مباحث فقهی نیز توجه نشان دادند. مطهری تا قبل از این دوره بیشتر به مباحث کلامی و فلسفی توجه داشت و در حوزه بحث‌های فقهی، نمودی نداشت.

این متفکر شهید با آمدن به تهران و درگیر شدن با جامعه و دانشگاه، انجمن‌های اسلامی و... با مسائل زندگی ارتباط تنگاتنگی برقرار

می‌کند. استاد مطهری در این زمان از یک سو بحث‌های فلسفی و از سوی دیگر مباحث فقهی را نیز به خوبی مطالعه کرده است و با این زمینه سعی دارد به پرسش‌ها پاسخ دهد. از این دوره به بعد است که ایشان به‌عنوان یک متکلم ظهور و بروز می‌یابد. از این جهت، شاید بتوانیم بگوییم که ۹۰ درصد آثار مرحوم مطهری، صبغه کلامی دارد. مطهری می‌گوید متکلم کسی است که دفاع و تبیین عقلانی از دین را به‌عهده دارد. مثلاً در کتاب «مسئله حجاب» صبغه اصلی نظرات وی، کلامی است. براساس همین روش عقلانی است که ایشان وقتی به حوزه فقه وارد می‌شود، در مقام یک فیلسوف فقه ظهور می‌کند. البته فلسفه فقه، اصطلاح و عنوانی است که در دهه ۷۰ در کشور ما مطرح شد ولی شهید مطهری در آن زمان براساس این روش عمل می‌کرد.

زمانی که شهید مطهری بعد از هجرت به تهران وارد جامعه می‌شود، با سؤال‌هایی که دینداران دارند و تضادهایی که در جامعه دینداران ایجاد شده -که بخشی از آن ناشی از کمونیسم و بخشی ناشی از مکاتب غربی است- مواجه می‌شود. مانند آنچه راجع است به حقوق انسان، حقوق زن، مسئله حجاب که اینها در واقع بیشتر از جانب غرب آمده تا از جبهه کمونیسم. بنابراین او با هر دو چالش جامعه دیندار درگیر می‌شود. این دوره دوره‌ای است که حزب توده با افول خود مواجه شده و دوره، دوره تسلط شاه، غرب و فلسفه‌های لیبرالیستی است.

بیشتر در دوره‌های آخر حیات استاد مطهری چنین مواجهه‌ای دیده می‌شود. به همین دلیل در این دوره، کمتر مواجهه‌ای از سوی شهید مطهری با مارکسیست‌ها مشاهده می‌شود. در این زمان است که بحث‌هایی به نام فلسفه فقه ایجاد می‌شود. به‌ویژه وی در بحث‌های مربوط به اسلام و مقتضیات زمان، نکات مهمی را مطرح می‌کند، مثلاً این پرسش که فقه، با توجه به اینکه مربوط به دوره گذشته است، چگونه می‌تواند پویا و هماهنگ با زندگی تغییر کند. این سؤالی است که در واقع بیرون از فقه مطرح می‌شود و فلسفه فقه متکفل پاسخگویی به آن است.

مدافع فلسفه اسلامی

یاد استاد مطهری باید همواره زنده بماند. او یکی از مدافعان موفق فلسفه اسلامی بود. فلسفه اسلامی ماندگار است، مدافعانش نیز ماندگارند. فلسفه اسلامی همواره مدافعان و معارضانی داشته است. این مدافعان و معارضان اگر حرفی برای گفتن و دردانه‌ای برای سفتن داشته‌اند، سعی‌شان مشکور است. استاد مطهری معتقد است که برخی از معارضان و مدافعان، موجب رشد و تکامل فلسفه اسلامی نشده‌اند و به همین جهت، مورد توجه فیلسوفان اسلامی قرار نگرفته‌اند. او غزالی و ابن رشد را مثال می‌زند.

غزالی & #171؛تهافت‌الفلاسفه» را نوشت و 20 اشکال بر فلسفه مشائی وارد کرد و ابن رشد & #171؛تهافت‌التلهافت» را نوشت و اشکالات او را پاسخ داد، ولی هیچ کدام موجب حرکت فکری فلاسفه بعدی نشدند. شهرت غزالی به خاطر این است که غربیان آثار او را ترجمه کردند اما نمی‌توان او را فیلسوف نامید. اما برخی از مدافعان و معارضان به فلسفه اسلامی خدمت کردند و افکار و نظراتشان مورد توجه جدی فلاسفه بعد قرار گرفت. استاد مطهری، امام فخر رازی را به‌عنوان یک معارض موفق که معارضاتش فلاسفه اسلامی را به تعمق و تدبر و نظریه پردازی واداشت و خواجه طوسی را به‌عنوان یک مدافع بسیار موفق معرفی می‌کند.

متأسفانه با اینکه امروز هم فلسفه اسلامی مدافعان موفق داشته و دارد، از معارضانی نظیر امام رازی خبری نیست و اگر بود، منشأ همان خیر و برکتی می‌شد که امام فخر شد. حتی باید اذعان کرد که فلسفه اسلامی معارضانی در قد و قواره غزالی هم ندارد. برخی از معارضان کنونی گاهی مدعی می‌شوند که اصولاً در عالم اسلام فیلسوفی جز محمد بن زکریای رازی نمی‌شناسند، حال آنکه او نیز افکار و اندیشه‌هایش همچون غزالی مورد بی‌توجهی فلاسفه اسلامی بوده است.

همان شیخ الرئیسی که حاضر می‌شود با قدری مسامحه و اغماض به او نام فیلسوف بدهد، در آخرین فصل اشارات، وصیت کرده است که فلسفه را به اشخاصی بیاموزند که مستعد باشند و زود به طرف وسوسه نشتابند و با چشم رضا و خشنودی و صدق به حق بنگرند، نه کسانی که متمایل به افکار عامه و مگس‌های ناتوان این میدان‌اند یا با دین و ایمان بیگانه‌اند. استاد مطهری در عصر ما یک بوعلی‌سینای زمان و یک ملاصدرای دوران بود که موشکافانه نظرات آنها را تقریر می‌کرد. او شفا را به‌گونه‌ای تقریر می‌کرد که گویی خود بوعلی نظرات خود را تقریر می‌کند و اسفار را به‌گونه‌ای تدریس می‌کرد که گویی وی در قرن یازدهم هجری بر مسند تدریس صدرا و به جای او نشسته است. با وجود این او با افکار و اندیشه‌های ملحدانه یا شکاکانه قرن بیستم و نظرات موشکافانه برخی از فیلسوفان غربی بیگانه نبود.

دستگاه‌مندی در فلسفه

استاد شهید مطهری انسان دریاصفی بود و ابعاد شخصیتی مختلفی داشت، از سویی یک الهی‌دان بزرگ بود با وظیفه دفاع از دین و احیای دین در امر دین که همه فعالیت‌های علمی ایشان را هم می‌توان در همین خط سیر تحلیل کرد. اگر ایشان به فلسفه رو آورد، به خاطر خود فلسفه نبود اگرچه ابتدای امر در دوره طلبگی و دانشجویی علاقه ویژه‌ای از میان علوم مختلف اسلامی به فلسفه داشت و استعداد خاصی هم در آن نشان می‌داد. بنابراین در بادی امر شاید مشتاق به‌خود فلسفه بود اما اشتغال و تألیف و تدریس وی در زمینه فلسفه به جهت دفاع از دین بود. پس او فلسفه را ابزار بسیار مناسبی برای فهم دین و دفاع از آن می‌دانست و انصافاً هم به‌عنوان یک ابزار، بسیار خوب توانست از فلسفه بهره بگیرد. او به فلسفه به‌عنوان یک ابزار مفید و کارآمد برای دفاع از دین ایمان داشت، به‌ویژه فلسفه صدرایی که خوب هم می‌فهمید، هضم می‌کرد و خیلی خوب‌تر آن را تقریر می‌کرد. ایشان فلسفه صدرایی را دستگاه‌مند تقریر می‌کرد زیرا مبانی را خوب فراگرفته بود و بقیه مسائل فلسفه را مبتنی بر آن مبانی و اصول پیش می‌برد.

به این جهت است که گاهی می‌بینیم نگاه ایشان به آثار ملاصدرا هم نگاهی نقادانه است منتهی مبتنی بر مبانی خود ملاصدرا، برای همین در بعضی موارد ذکر می‌کند که در اینجا صدرا از مبانی خود خارج شده است. استاد مطهری مانند برخی از مدرسان فلسفه در

پی توجیه آرای فلسفی فیلسوف نبود بلکه اگر در جایی احساس می‌کرد صدرا از مبانی خود خارج شده و مطابق مبنایش پیش نرفته است، به نقد صدرا مطابق با مبنای خودش می‌پرداخت. موارد زیادی در درس‌های ایشان از این مسئله وجود دارد، چه در درس‌های اسفارشان و چه در درس‌های شرح منظومه ایشان.

او هم مانند حاج ملاهادی سبزواری یک فیلسوف صدراپی است اگرچه مؤسس نیست، بلکه در مکتب صدرالدین شیرازی تلمذ می‌کند، بنابر این شهید مطهری با توجه به این ویژگی فلسفه‌اش بود که به سراغ فلسفه رفت و ضمن آنکه آن را بسیار خوب تحصیل و تحقیق کرد در زمینه دفاع از دین نیز آن را به کار گرفت. یکی از ویژگی‌های ایشان در فلسفه صدراپی نگاه دستگاه‌مند به این فلسفه بود که البته خود ملاصدرا فلسفه‌اش را به این شکل معرفی نکرده بود.

شهید مطهری اینگونه به این فلسفه پرداخته است که ضمن ارائه دستگاه‌مند این فلسفه، آثار و نتایج جدیدی از آن گرفته است. در اینجا برای اشاره به پاره‌ای از مهم‌ترین آنها می‌توان به نگاه استقلالی علامه مطهری به مسئله شناخت و معرفت اشاره کرد. از شهید مطهری کتابی به عنوان شناخت شناسی چاپ شده است. همچنین در اصول فلسفه و روش رئالیسم، استاد مطهری بر 3 مقاله‌ای که به بحث معرفت و شناخت‌شناسی مربوط می‌شود، مقدمه مبسوطی نوشته است که خود یک مقاله مستقل است و در آنجا سعی کرده مباحث معرفت شناسی را به صورت یک نظام در بیاورد.